

تحلیل ادراک دانشجویان از راهکارهای پیشگیری از یادگیری زائد و عوامل

کارآمدی و ناکارآمدی مطالب درسی در رشته علوم تربیتی

محمد فتاحی*، مرضیه دهقانی**، کیوان صالحی***

چکیده

هدف پژوهش حاضر، تحلیل ادراک دانشجویان دانشگاه تهران، از راهکارهای پیشگیری از یادگیری زائد و عوامل کارآمدی و ناکارآمدی مطالب درسی در رشته علوم تربیتی است. از این رو با استفاده از رویکرد پژوهش کیفی و روش پدیدارشناسی از نوع توصیفی، ادراک ۲۷ نفر (۶ مرد و ۲۱ زن) از دانشجویان رشته علوم تربیتی و گرایش‌های مختلف آن (۱۰ نفر کارشناسی و ۱۷ نفر تحصیلات تکمیلی) از دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران که با استفاده از نمونه‌گیری هدفمند ملاکی انتخاب شده بودند، مورد واکاوی قرار گرفت. گردآوری داده‌ها با استفاده از فن مصاحبه نیمه‌ساختاریافته انجام شد و تا زمان اشباع داده‌ها ادامه یافت. تحلیل داده‌ها مبتنی بر راهبرد هفت مرحله‌ای کلایزی بود. برای اعتبارپذیری یافته‌ها، از راهبرد حضور در محیط پژوهش و صرف زمان کامل با شرکت‌کنندگان، تبادل نظر با هم‌تایان و همچنین از سه‌سویه‌نگری بهره برده شد. به‌منظور رعایت ویژگی‌های کیفی پژوهش، از سه ملاک انتقال‌پذیری، تأییدپذیری و قابلیت‌اطمینان، استفاده شد. با تحلیل داده‌ها برای راهکارهای پیشگیری از یادگیری زائد، چهار مضمون با محوریت راهکارهای مربوط به محیط آموزشی و محیط شغلی و برای عوامل کارآمدی و ناکارآمدی مطالب درسی نیز به‌ترتیب پنج و سه مضمون استخراج گردید که عمدتاً حول توجه به نیازها، علایق و شرایط فراگیران و ارتباط نظری و عملی دروس بود. در مجموع بر اساس نتایج پژوهش، بازنگری‌های منظم در برنامه‌های درسی، توجه به نیازها و علایق فراگیران در این راستا و به‌کارگیری عملی دانسته‌ها از عوامل مهم در کارآمدی مطالب درسی و از راهکارهای مهم پیشگیری از یادگیری زائد در این رشته معرفی گردید.

واژه‌های کلیدی: برنامه درسی زائد، پدیدارشناسی، رشته علوم تربیتی، عوامل کارآمدی مطالب درسی، یادگیری

زائد

* دانش‌آموخته کارشناسی ارشد آموزش بزرگسالان، دانشگاه تهران، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی. (نویسنده مسئول)

mofatahi2020@ut.ac.ir

** دانشیار گروه روش‌ها و برنامه‌های آموزشی و درسی، دانشگاه تهران، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی. dehghani_m33@ut.ac.ir

*** دانشیار گروه روش‌ها و برنامه‌های آموزشی و درسی، دانشگاه تهران، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی. keyvansalehi@ut.ac.ir

مقدمه

از مهم‌ترین نقدهایی که توسط منتقدان آموزش عالی مطرح می‌شود بحث اثربخش نبودن آموزش‌هاست. در قرن حاضر نظام دانشگاهی با تحولات جدیدی رو به روست. لازم است دانشگاه‌ها هم‌زمان با پیشرفت تکنولوژی و دانش و با در نظر گرفتن رویکرد اقتصاد مبتنی بر دانش، محتوای علمی خود را با نیازهای دانشجویان، جامعه و محیط شغلی در جهت کارآمد شدن مطالب درسی، تطبیق دهند. در تعریف نظام آموزشی اثربخش آمده است؛ نظام آموزشی که متناسب با هدف غایی و نیازهای واقع‌بینانه جامعه حرکت کند و توانایی تربیت نسل جوان را برای رسیدن به آن هدف دارا باشد، نظام آموزشی کارا و اثربخش است. امروزه دیگر نمی‌توان تربیت و پرورش افراد را برای مشاغل مد نظر داشت که امکان دارد در آینده‌ای نزدیک وجود نداشته باشند، یا به آموزش برنامه‌های درسی منسوخ و از پیش تعیین شده قدیمی پرداخت (Hosseini Largani, 2015). لازم است برنامه درسی، متناسب با نیازهای یادگیرندگان و جامعه تدوین گردد و پاسخ‌گوی تغییر و تحولات و نیازهای متناسب با این تحولات باشد؛ از این رو برنامه‌های درسی، قلب مراکز دانشگاهی به شمار می‌آیند و آیینه نقش‌ها و اهداف آموزش عالی و شایسته توجه دقیق هستند. یکی از عناصر اصلی و مهم ارتقای کیفیت آموزش عالی تناسب نگرش، دانش و مهارت دانش‌آموختگان دانشگاه‌ها با آخرین دستاوردهای علمی، فناوری و نیاز بازار کار است (Nourooz-Zadeh, Mahmoodi, Fathi, 2007).

امروزه یکی از مهم‌ترین چالش‌های آموزش عالی در اغلب کشورهای جهان مربوط به تغییر و بهسازی برنامه‌های درسی دانشگاه‌هاست به گونه‌ای که این برنامه‌ها بتوانند فارغ‌التحصیلانی را پرورش دهند که نسبت به نیازهای جامعه پاسخ‌گو باشند و در عین حال از تحولات علمی و فناورانه بهره شایسته‌ای برده باشند (Karami & Fattahi, 2013). لازم است برنامه‌های درسی دانشگاه‌ها پس از طراحی و اجرای مکرر در طی زمان به صورت ادواری مورد تجدیدنظر قرار گیرند، در غیر این صورت پدیده‌ای تحت عنوان «رو به زوال رفتن برنامه درسی» اتفاق می‌افتد، این پدیده نابهنگام یا برنامه درسی منسوخ، عبارت است از کهنگی و عدم ارتباط دروس و محتوای برنامه درسی دانشگاه‌ها با نیازها و تحولات اجتماعی و به عبارت روشن‌تر، کهنگی برنامه‌های درسی و عدم‌نوسازی و بهسازی آنها و ناکارآمد بودنشان که به تدریج اثربخشی دوره‌ها و رشته‌های دانشگاهی را متزلزل کرده و پدیده‌ای تحت عنوان «برنامه درسی زائد»^۱ را در کنار سایر دستاوردهای مفهومی برنامه درسی که شایسته توجه و تبیین است، مطرح می‌سازد (Hosseini Largani, 2015). در این خصوص Fathi Vajargah (2010, as cited in Hoseini Largani & Fathi Vajargah, 2018) برای اولین بار در

^۱. scrap curriculum

سرمقاله‌ای با این مضمون که سرفصل‌های بعضی از دروس و واحدهای برخی از رشته‌ها زائد است، در واقع به معرفی برنامه درسی زائد در ادبیات علوم تربیتی پرداخته است.

مسئله‌ای که نیاز است مورد توجه قرار گیرد، پاسخ به این سؤالات است که آیا تمامی آنچه دانشجویان از محیط آموزشی فرا گرفته‌اند، برای آینده شغلی آنان قابل‌کاربرد است؟ یا صرف این همه هزینه برای توسعه منابع انسانی توجیه اقتصادی دارد؟ اینها سؤالاتی است که در مفهوم یادگیری زائد^۱ جای می‌گیرد (Hosseini Largani, Fathi Vajargah, Arefi, & Zarafshani, 2014). با توجه به مفهوم یادگیری زائد که برخی از صاحب‌نظران همچون Mattox (2010) آن را به‌صورت نقصانی که در عملکرد فراگیر که پس از آموزش حاصل می‌شود و یا مقدار قابل اندازه‌گیری از یادگیری که پس از آموزش از بین می‌رود، تعریف می‌کنند؛ می‌توان از این مفهوم در حوزه مطالعات برنامه درسی وام گرفت و آن را با مفهوم برنامه درسی زائد معرفی نمود. مشاهده افرادی که در محیط‌های غیرتخصصی مشغول به کار هستند و یا تکرار دوره‌ها و عدم مشاهده تغییر در فرایند کار، بیانگر این است که آموزش‌های لازم برای محیط کار، چندان متناسب با نرخ رشد فناوری در جهان امروزی نبوده و کاربرد لازم را نداشته است. به این ترتیب یادگیری زائد مسئله‌ای است که در محیط‌های آموزشی رخ می‌دهد و مشاهدات نشان می‌دهد که کمتر به آن پرداخته شده و لازم است برای پیشگیری از وقوع آن راهکارهایی اندیشیده و به کار گرفته شوند.

تحقق اهداف آموزشی به‌شکل یادگیری اثربخش و تربیت نیروی انسانی متخصص و کارا را می‌توان به‌عنوان یکی از اهداف مهم نظام دانشگاهی برشمرد و این در حالی است که با توجه به آمارهای ارائه‌شده، بیش از ۶۰ درصد آنچه به اصطلاح آموخته می‌شود، به‌صورت یادگیری زائد، هدر می‌رود (Mattox, 2011). در چنین شرایطی، خروجی نظام آموزشی آن‌طور که باید با محیط در حال تغییر جامعه سازگار نیست، در نتیجه منجر به ایجاد چالش در اشتغال‌پذیری فارغ‌التحصیلان می‌گردد. براساس آخرین آمارهای موجود سهم جمعیت بیکار فارغ‌التحصیل آموزش عالی از کل بیکاران، ۴۰/۲ درصد بوده (Statistical Center of Iran, 2020) که درصد قابل‌توجهی است. به نظر می‌رسد نرخ بیکاری و چالش‌های دیگری که منابع انسانی با آن‌ها روبه‌روست ارتباط نزدیکی با برنامه درسی زائد و به‌تبع آن یادگیری زائد داشته باشد که در این پژوهش به راهکارهایی برای پیشگیری از آن پرداخته خواهد شد.

تناسب روش‌های آموزشی با ویژگی‌های فراگیران، از جمله اصول مهم در یاددهی- یادگیری اثربخش است (Ebrahimi, Mirshah Jafari, & Rabbani Khorasgani, 2022). به نظر می‌رسد عدم تناسب این دو مورد بعضاً موجب تبعاتی از جمله کاهش انگیزه تحصیلی و ایجاد یادگیری‌های

^۱. scrap learning

زائد در فراگیران شده است که در بعد وسیع‌تر موجب ناپختگی علمی و عملی و در نتیجه بیکاری فارغ‌التحصیلان می‌شود.

طبق گفته Kirkpatrick and Kirkpatrick (2005) لازم است برنامه‌های آموزشی با نیازهای شغلی فراگیران در جهت باارزش دانستن آن‌ها مطابق باشند، در غیر این صورت انگیزه لازم برای انتقال یادگیری به محیط کاری را از آنان سلب خواهد کرد.

به‌منظور پیشگیری از یادگیری زائد و افزایش بهره‌وری در یادگیری مطلوب و اثربخش در حوزه فردی و سازمانی می‌توان از روش‌های مختلفی بهره برد. از این موارد می‌توان به **تکالیف اثربخش** اشاره کرد؛ تکالیفی که به یادگیرندگان داده می‌شود باید با مسایل واقعی زندگی آنان در ارتباط باشد. این تکالیف در یادگیری اثربخش، به حل مسئله، تقویت تفکر نقاد، تولید دانش و به‌کارگیری مهارت‌ها در عمل منجر می‌شود. لازم است یک مدرس دقت لازم را در تعیین تکالیف داشته باشد و تکالیفی ارائه دهد که با سطح توانایی یادگیرندگان متناسب باشد (Hosseini Largani, 2015). امروزه اندیشه دانشجویان، جهانی است و اطلاعات علمی را به آسانی از منابع مختلف و متعدد دریافت می‌کنند، دیگر استاد به‌عنوان تنها منبع علمی محسوب نمی‌شود. آن‌ها تمایل دارند در مورد مطالب درسی آزادانه به اظهارنظر و نقادی بپردازند (Dimattio & Hudacek, 2020).

یادگیری حین کار؛ بسیاری از پژوهش‌ها حاکی از آن است که یادگیری در حین انجام کار، بهتر صورت می‌گیرد. وزارت کار ایالات متحده تخمین زد که حدوداً ۷۰ درصد یا بیشتر یادگیری‌های مرتبط با شغل، خارج از آموزش‌های رسمی رخ می‌دهد. برینکرهوف نشان داد که ۷۰ تا ۸۰ درصد یادگیری‌ها در شغل رخ می‌دهد. بر این اساس این‌گونه برداشت می‌شود که یادگیری به ترکیب وظایف روزانه کارکنان و فعالیت‌های شغلی آنان نیاز دارد تا افراد یادگیری خود را به کار گیرند (Pascale, 2012). شیوه دیگر برای پیشگیری از یادگیری زائد و حصول اطمینان از انتقال صحیح آموزش‌ها به محیط کار، **انتخاب محتوای مناسب** و اطمینان یافتن از کیفیت آن است (Eggleston, 2013, as cited in Tasdighi, Liaghatdar, & Abedi, 2018; Khanna, 2013). محتوای آموزشی باید به‌طور مناسب و با تاکید بر اصول یادگیری بزرگسالان، حل مسئله، تفکر نقاد، ابتکار عمل یادگیرندگان و یادگیری تجربی طراحی شده باشد. در این میان **تقویت و نظم دادن به یادگیری** شیوه‌های دیگری برای پیشگیری از یادگیری زائد به شمار می‌آیند. یکی دیگر از راهکارهای پیشگیری از یادگیری زائد، **یادگیری مادام‌العمر^۱** است. آموزش مادام‌العمر عبارت است از هر نوع رخداد برنامه‌ریزی‌شده که جنبه انسانی دارد. هدف آن یادگیری و فهم فراگیر است و می‌تواند در هر یک از مراحل حیات انسان به وقوع بپیوندد (Jarvis, 1995/2006). تناسب ناکافی فعالیت‌های درسی با

^۱. lifelong learning

علايق و سلايق دانشجويان، موجب بي‌انگيزگي و افت تحصيلي آنان است. اين مسئله موجب از دست رفتن فرصت‌هاي يادگيري و محروميت آنان از موهبت يادگيري مادام‌العمر است (Grace Oh, Ricciotti, & Cianciolo, 2018).

Hosseini Largani and Fathi Vajargah (2018) در پژوهشي که با رويکرد کيفي و روش دلفي انجام گرفته است مهم‌ترين راهکارهاي کاهش يادگيري زائد را «توانمندسازي اعضاي هيئت علمي»، «تاکيد بر يادگيري مادام‌العمر»، «آزادي آکادميک» و «بازنگري و ارزيابي مستمر برنامه‌هاي درسي» معرفي نموده‌اند. Montesino (2002) و Holton and Baldwin (2003) در مطالعات خود بيان کردند که طراحي محتوای برنامه آموزشی یکی از عوامل موثر در کاهش یادگیری زائد و انتقال بهينه آموزش است. Kirkpatrick and Kirkpatrick (2005) نیز بيان کرده‌اند که برنامه‌هاي آموزشی بايد با نيازهاي شغلي فراگيران در جهت باارزش دانستن آنها تطابق داشته باشد در غير اين صورت فراگيران انگيزه چنداني براي يادگيري و انتقال آن به محيط کار نخواهند داشت.

همچنين Barshan, Safaei Movahhed, Farzad, Kiamanesh and Moghadam Zadeh (2019) در پژوهشي؛ «در نظر نگرفتن نگرش، انگيزه و اخلاق حرفه‌اي شرکت‌کنندگان»، «عدم توجه به ميزان آمادگي آنان براي يادگيري»، «عدم ارائه حمايت‌هاي لازم»، «نبود امکانات و تجهيزات»، «عدم توجه به نياز کارکنان و نتايج ارزشيابي‌ها» را از مهم‌ترين عوامل زمينه‌ساز عدم کاربرد آموخته‌ها در محيط کار بر شمرده‌اند. علاوه بر اين افزايش يادگيري‌هاي زائد، باعث کاهش انگيزه افراد شده، و اين پديده مي‌تواند موجب ناکارآمدی مطالب درسي، کاهش يادگيري اثربخش و ناکارآمدی نظام آموزشی و دانشگاهي شود (King, 2011; Mattox, 2011).

به‌زعم Mattox (2010) وقتي که يادگيران از آموزش، فارغ مي‌شوند به فرصت‌هايي نياز دارند که دانش جديد و مهارت‌هايشان را به کار بگيرند و ويژگي‌هاي محيط کار نيز در يادگيري زائد نقش دارد. آنها اذعان کردند که با افزايش يادگيري‌هاي زائد ضمن اينکه انگيزه افراد پايين مي‌آيد، باعث کاهش يادگيري اثربخش و ناکارآمدی مطالب درسي شده و به تبع آن ناکارآمدی نظام آموزشی را نيز به دنبال خواهد داشت. Mattox (2010) همچنين به ارائه مدت‌زمان لازم براي شکل‌گيري يادگيري زائد و راهکارهايي براي کاهش آن اشاره کرده است. Saks and Belcourt (2006) در مطالعه‌اي نشان دادند ۳۸ درصد آنچه که در دوره‌هاي ضمن خدمت سازمان‌ها اجرا مي‌شود به صورت يادگيري زائد به هدر مي‌رود. در پژوهشي ديگر Ryan (2012) به ارائه دلایل ايجاد يادگيري زائد پرداخت.

مطابق برنامه درسي رشته علوم تربيتي، از دانش‌آموختگان انتظار مي‌رود پس از گذراندن دوره، بتوانند فراخور زمينه مورد علاقه خود وارد فضاي کار و اشتغال شده و در زمينه‌هاي مختلف اين رشته ايفاي نقش کنند. به‌زعم Rezaeinasab (2022) جديدترين آمار مرکز آمار ايران مربوط به

وضعیت نیروی کار در سال ۱۴۰۰ بیانگر این واقعیت است که ۹۲۴۳۹۴ نفر از جمعیت فارغ-التحصیلان کشور، بیکار هستند؛ به عبارتی در بهار سال ۱۴۰۰، ۱۳/۴ درصد از کل جمعیت فعال فارغ‌التحصیل آموزش عالی، بیکار بوده‌اند و فارغ‌التحصیلان رشته‌های علوم انسانی و از جمله رشته علوم تربیتی، بخش قابل‌توجهی از این بیکاران را تشکیل می‌دهند (Bavafa, Dehghani, & Javadipour, 2021). این موضوع و مباحث مطرح‌شده پیشین، بیانگر اهمیت برنامه درسی رشته علوم تربیتی و به تبع آن، احتمال ایجاد یادگیری زائد حاصل از آن و لزوم پیش‌بینی راهکارهایی برای پیشگیری از آن است.

در بررسی پیشینه‌های پژوهشی خارجی؛ بیش از چند مورد پژوهش، آن هم به‌صورت کمی انجام نگرفته است، و در آن‌ها مواردی از قبیل آمارهای حاصل از پیامدهای یادگیری زائد، عوامل موثر در شکل‌گیری آن و میزان یادگیری زائد در سازمان‌ها ارائه گردیده است. در پژوهش‌های داخلی بیشتر، عوامل و سازه‌های اثرگذار بر شکل‌گیری یادگیری زائد، پیامدهای آن و راهکارهای معدودی به‌طور کلی ارائه شده و این مهم در رشته‌ای خاص مورد بررسی قرار نگرفته است. در این پژوهش سعی شده است به‌طور ویژه راهکارهای پیشگیری از یادگیری زائد از منظر دانشجویان رشته علوم تربیتی مورد بررسی قرار گیرد. با توجه به کاربردی بودن رشته علوم تربیتی در حل مسایل واقعی مترتب بر زندگی انسان (Nasrollahinia & Alamolhoda, 2020) و اینکه بافت پژوهشی، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران بوده و از دانش‌آموختگان رشته علوم تربیتی این دانشکده انتظار فهم بیشتری در زمینه یاددهی - یادگیری می‌رود؛ این پژوهش راهکارهای پیشگیری از یادگیری زائد و کارآمد بودن یا نبودن مطالب درسی در رشته علوم تربیتی از منظر آنان را مورد واکاوی قرار داده و درصدد پاسخ‌گویی به این دو سوال است:

۱) از منظر دانشجویان رشته علوم تربیتی دانشگاه تهران، راهکارهای پیشگیری از یادگیری زائد چیست؟

۲) عوامل کارآمدی و ناکارآمدی مطالب درسی در رشته علوم تربیتی چیست؟

روش پژوهش

پژوهش حاضر با رویکرد کیفی و روش پدیدارشناسی^۱ انجام شده است. طرح تحقیق پدیدارشناسی، توسط پژوهشگر با هدف پی‌بردن به معنی یک پدیده یا یک مفهوم مورد مطالعه، از منظر گروهی از افراد اجرا می‌گردد (Bazargan, 2015). معانی و نیت‌هایی در پس اعمال مردم نهفته است (Ferasatkhah, 2020) که محقق در تحقیق پدیدارشناسی اساس تلاش خود را بر فهم تجارب

^۱. phenomenology

عمیق افراد از پدیده‌ها برای کشف این معانی قرار می‌دهد. در این پژوهش با توجه به تجربیاتی که پژوهشگران از یادگیری‌های زائد داشتند؛ در پی دست یافتن به ادراکات و معانی برای پی‌بردن به راهکارهای پیشگیری از یادگیری زائد از دید افرادی که آن را در زندگی خود تجربه کرده‌اند؛ هستند، لذا از رویکرد کیفی و روش پدیدارشناسی استفاده شده است. طبیعتاً این مفاهیم غیرقابل اندازه‌گیری هستند و برای درک آن‌ها استفاده از پژوهش‌های کیفی مورد نیاز است.

در پژوهش حاضر، که در سال ۱۴۰۰ انجام گرفته است؛ میدان تحقیق^۱ شامل تمام دانشجویان رشته علوم تربیتی دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران، در دوره‌های تحصیلی مختلف است. دلایل انتخاب بافت مذکور عبارت‌اند از: هدف پژوهشی موردنظر در بررسی خاص رشته علوم تربیتی، ایفای نقش مهمی که دانشجویان و دانش‌آموختگان این رشته در جامعه خواهند داشت و اینکه آنان عنان آموزش و پرورش نسل‌های بعدی را برعهده دارند (Bavafa et al., 2019). نمونه‌گیری در پژوهش حاضر به روش هدفمند، از نوع ملاکی و با در نظر گرفتن دو ملاک: (۱) دانشجوی رشته علوم تربیتی (و گرایش‌های مختلف آن) دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران بودن و (۲) تمایل به شرکت در پژوهش، بود. مشارکت‌کنندگان پژوهش، ۲۷ نفر (۲۱ نفر زن و ۶ نفر مرد) شامل ۱۰ نفر از دانشجویان کارشناسی رشته علوم تربیتی و ۱۷ نفر از دانشجویان تحصیلات تکمیلی (کارشناسی ارشد و دکتری) بودند. گرایش‌های دانشجویان تحصیلات تکمیلی؛ در دوره کارشناسی ارشد: آموزش بزرگسالان، برنامه‌ریزی درسی، مدیریت آموزشی و تحقیقات آموزشی و در دوره دکتری: برنامه‌ریزی درسی و سنجش و اندازه‌گیری بود.

برای گردآوری داده‌ها از ابزار مصاحبه نیمه‌ساختاریافته^۲ استفاده شد. در این پژوهش پس از مصاحبه بیستم اشباع نظری داده‌ها حاصل گردید، ولیکن در جهت اعتباربخشی به یافته‌ها، مصاحبه‌ها تا بیست‌وهفتمین نفر ادامه یافت. به دلیل شیوع بیماری کووید - ۱۹، مصاحبه‌ها به صورت غیر-حضور و در قالب‌های تماس صوتی در فضای اسکایپ، تبادل فایل صوتی و متنی در پیام‌رسان واتس‌آپ و تلگرام؛ انجام، ضبط و ثبت شد. زمان انجام هر مصاحبه بین ۲۵ تا ۶۷ دقیقه متغیر بود. به دلیل رعایت اخلاق پژوهش مبنی بر عدم افشای نام مشارکت‌کنندگان، یافته‌های به دست آمده از هر مصاحبه، بدون نام مشارکت‌کننده و بر اساس جنسیت، دوره و رشته تحصیلی طبقه‌بندی شد. در نهایت به مشارکت‌کنندگان اطمینان داده شد در صورت تمایل، نتایج پژوهش در اختیارشان قرار خواهد گرفت. اطلاعات جمعیت‌شناختی مشارکت‌کنندگان در جدول ۱ آورده شده است.

^۱. research field

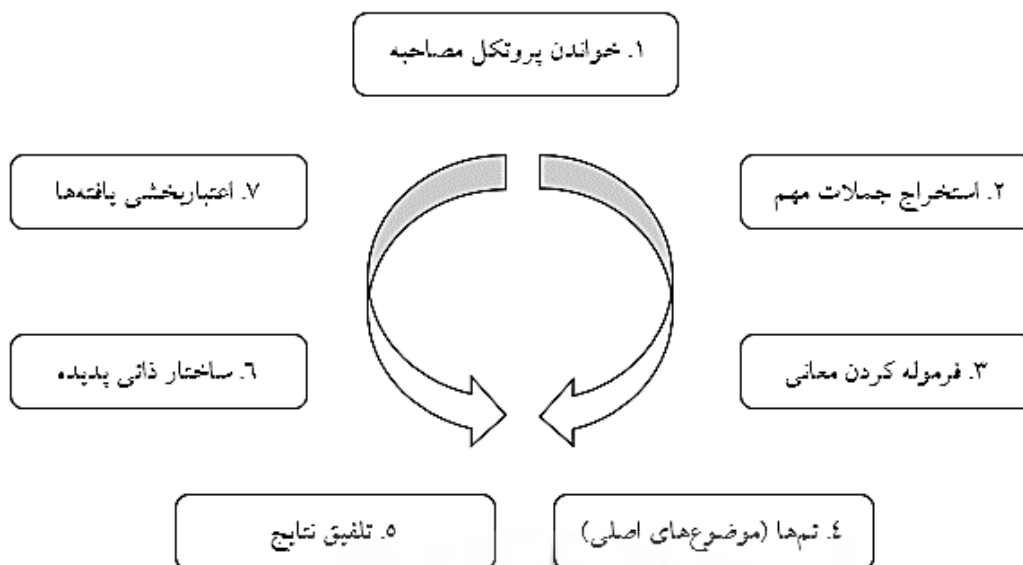
^۲. semi-structured interview

جدول ۱. ویژگی‌های جمعیت‌شناختی مشارکت‌کنندگان

ردیف	دوره تحصیلی	جنسیت	رشته تحصیلی / گرایش	تاریخ انجام مصاحبه	ردیف	دوره تحصیلی	جنسیت	رشته تحصیلی / گرایش	تاریخ انجام مصاحبه
۱	کارشناسی ارشد	زن	آموزش بزرگسالان	۱۴۰۰/۰۲/۲۲	۱۵	کارشناسی ارشد	مرد	آموزش بزرگسالان	۱۴۰۰/۰۳/۱۰
۲	کارشناسی ارشد	زن	آموزش بزرگسالان	۱۴۰۰/۰۲/۲۲	۱۶	کارشناسی	زن	علوم تربیتی	۱۴۰۰/۰۳/۱۱
۳	کارشناسی	زن	علوم تربیتی	۱۴۰۰/۰۲/۲۵	۱۷	کارشناسی	زن	علوم تربیتی	۱۴۰۰/۰۳/۱۵
۴	کارشناسی	زن	علوم تربیتی	۱۴۰۰/۰۲/۲۶	۱۸	کارشناسی	زن	علوم تربیتی	۱۴۰۰/۰۳/۱۲
۵	کارشناسی	زن	علوم تربیتی	۱۴۰۰/۰۲/۲۷	۱۹	دکتری	مرد	برنامه‌ریزی درسی	۱۴۰۰/۰۳/۱۴
۶	کارشناسی	زن	علوم تربیتی	۱۴۰۰/۰۲/۲۹	۲۰	کارشناسی	زن	تحقیقات آموزشی	۱۴۰۰/۰۳/۱۴
۷	کارشناسی	زن	علوم تربیتی	۱۴۰۰/۰۲/۳۰	۲۱	کارشناسی	زن	علوم تربیتی	۱۴۰۰/۰۳/۱۴
۸	کارشناسی ارشد	زن	برنامه‌ریزی درسی	۱۴۰۰/۰۲/۳۱	۲۲	کارشناسی ارشد	مرد	تحقیقات آموزشی	۱۴۰۰/۰۳/۱۵
۹	کارشناسی ارشد	زن	مدیریت آموزشی	۱۴۰۰/۰۳/۰۳	۲۳	دکتری	زن	سنجش و اندازه‌گیری	۱۴۰۰/۰۳/۱۵
۱۰	کارشناسی ارشد	مرد	تحقیقات آموزشی	۱۴۰۰/۰۳/۰۴	۲۴	کارشناسی	زن	علوم تربیتی	۱۴۰۰/۰۳/۱۶
۱۱	کارشناسی ارشد	زن	مدیریت آموزشی	۱۴۰۰/۰۳/۰۷	۲۵	دکتری	زن	برنامه‌ریزی درسی	۱۴۰۰/۰۳/۱۶
۱۲	کارشناسی ارشد	زن	مدیریت آموزشی	۱۴۰۰/۰۳/۰۷	۲۶	دکتری	مرد	برنامه‌ریزی درسی	۱۴۰۰/۰۳/۲۵
۱۳	کارشناسی ارشد	زن	برنامه‌ریزی درسی	۱۴۰۰/۰۳/۱۰	۲۷	دکتری	زن	سنجش و اندازه‌گیری	۱۴۰۰/۰۳/۱۹
۱۴	کارشناسی ارشد	مرد	برنامه‌ریزی درسی	۱۴۰۰/۰۳/۱۰					

پس از انجام هر مصاحبه، بلافاصله محتوای مصاحبه‌ها به‌دقت به‌صورت کلمه‌به‌کلمه و عین عبارت شرکت‌کنندگان با استفاده از نرم‌افزار Word تایپ شده و پیاده‌سازی گردید و سپس به تحلیل داده‌ها پرداخته شد. در تحلیل داده‌ها از نرم‌افزار MAXQDA 2020 استفاده شد و راهبرد هفت مرحله‌ای کلایزی^۱ (Colizzi, 1997, as cited in Abedi, 2010) مبنای تحلیل قرار گرفت (شکل ۱)

^۱. Colizzi's seven- step method



شکل ۱. راهبرد هفت مرحله‌ای کلایزی در تحلیل داده‌های کیفی

روش کلایزی روشی توصیفی در تحلیل محتواست که در این پژوهش به شکل زیر به کار گرفته

شد:

۱) خواندن تمام پروتکل‌ها: به منظور به دست آوردن یک احساس و آشنایی اولیه با مفاهیم و نظرات مشارکت‌کنندگان، روایت‌های آنان که به طور مرسوم پروتکل نام دارد؛ به دقت گوش داده شده، در نرم‌افزار Word پیاده‌سازی و پس از چندین بار مرور، در نرم‌افزار MAXQDA 2020 وارد گردید.

۲) استخراج جملات مهم: بدین منظور، هر پروتکل مورد بررسی قرار گرفت و عباراتی که مستقیماً با موضوع مورد مطالعه مرتبط بود، مشخص و استخراج گردید.

۳) فرموله کردن معانی: با مرور منظم جملات استخراج‌شده، تلاش گردید تا به درک معانی هر یک از جملات و ارتباط آن‌ها، پی برده شود. سپس معنای جملات مهم به صورت کد یادداشت شد.

۴) ایجاد تم‌ها (موضوعات اصلی): مراحل فوق برای تمامی مصاحبه‌ها تکرار گردیده و معانی فرموله‌شده و مرتبط به هم، یعنی کدهایی که به لحاظ مفهومی تشابه داشتند در یک طبقه با نامی مجزا قرار داده شدند.

۵) تلفیق نتایج: با ادغام طبقات مختلف بر اساس مفاهیم مشترک، مفاهیم کلی‌تری ایجاد شد و توصیفات کلی مربوط به پدیده، در قالب مضامینی ارائه گردید.

۶) بیان ساختار ذاتی پدیده: بدین منظور توصیف جامع پدیده تحت مطالعه، در قالب ساختاری شامل ۲ محور اساسی، به صورت یک بیانیه صریح و روشن ارائه گردید.

۷) اعتباربخشی یافته‌ها: جهت اعتبارسنجی یافته‌ها، از راهبرد حضور در محیط پژوهش و صرف زمان کامل با شرکت‌کنندگان و تبادل نظر با هم‌تایان استفاده شد. همچنین از سه‌سویه‌نگری^۱ مبتنی بر تنوع‌بخشی در تعداد سؤال‌ها، تحلیل موارد منفی و متناقض تفسیرشده در داده‌ها و نظرات ۲ نفر از اساتید و متخصصان تعلیم و تربیت، به منظور اعمال نظر نهایی، بهره گرفته شد. ضمناً با توصیف دقیق زمینه مطالعه، پیش‌فرض‌ها و شرایط پژوهش و ارائه جزئیات آن، زمینه لازم برای افزایش انتقال‌پذیری^۲ یافته‌های پژوهش فراهم شد. به منظور ایجاد قابلیت اطمینان^۳ به پژوهش، با تشریح جزئیات مربوط به چگونگی گردآوری داده‌ها، نحوه تصمیم‌گیری‌ها، تفسیر و تحلیل‌های طی شده در فرآیند پژوهش، زمینه لازم برای انجام مسیرنمای حسابرسی^۴ فراهم شد. همچنین برای تأیید‌پذیری^۵ یافته‌های پژوهش، با استفاده از یادداشت‌های میدانی و همچنین در فرآیند تحلیل و تفسیرهای انجام شده تا جایی که ممکن بود، بیانات، اندیشه‌ها، باورهای محققان در جریان گردآوری و تحلیل داده‌ها کنترل شد.

به منظور رعایت اخلاق در پژوهش، قبل از انجام مصاحبه به صورت رسمی از مشارکت‌کنندگان برای مصاحبه دعوت به عمل آمد و در ابتدا با آنان در رابطه با هدف پژوهش، محرمانه بودن نام و اطلاعات هویتی، آگاهی‌های لازم داده شد و در نهایت، همه افراد حاضر در پژوهش با رضایت کامل به انجام مصاحبه پرداختند.

یافته‌ها

براساس یافته‌های به دست آمده از پژوهش، جهت تبیین دیدگاه دانشجویان دوره‌های تحصیلی مختلف رشته علوم تربیتی از راهکارهای پیشگیری از یادگیری زائد و عوامل کارآمدی و ناکارآمدی مطالب درسی در این رشته؛ یافته‌ها بر اساس دو محور کلی که سوال‌های پژوهشی هستند، تنظیم گردید. جدول ۲ خلاصه‌ای از یافته‌ها را نشان می‌دهد.

¹. triangulation

². transferability

³. dependability

⁴. auditing trail

⁵. confirmability

جدول ۲. محورها و مضامین پرسش‌های پژوهشی

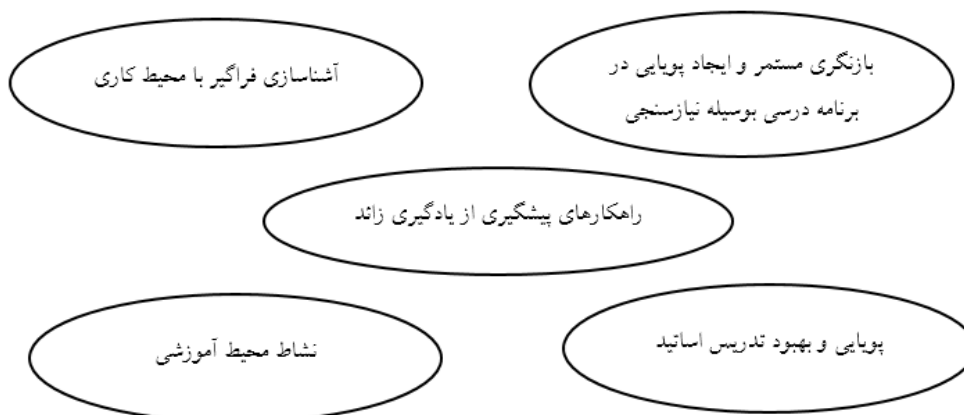
شماره	محورها	مضامین
۱	راهکارهای پیشگیری از یادگیری زائد	(۱) بازنگری مستمر و ایجاد پویایی در برنامه درسی به وسیله نیازسنجی
		(۲) آشناسازی فراگیر با محیط کاری
		(۳) پویایی و بهبود تدریس اساتید
		(۴) نشاط محیط آموزشی
۲	عوامل کارآمدی مطالب درسی	(۱) دغدغه‌مند بودن فراگیر
		(۲) عوامل مربوط به فرد، نیازها و شرایط وی
		(۳) ارتباط استاد - شاگردی
		(۴) ارتباط نظریه و عمل
		(۵) عوامل مربوط به طراحی آموزشی
	عوامل ناکارآمدی مطالب درسی	(۱) عوامل مربوط به فراگیر
		(۲) عوامل مربوط به نظام آموزشی
		(۳) عوامل مربوط به طراحی آموزشی

پاسخ به سوال اول پژوهشی

(۱) از منظر دانشجویان رشته علوم تربیتی دانشگاه تهران، راهکارهای پیشگیری از یادگیری

زائد چیست؟

در پاسخ به این سوال، صحبت‌های دانشجویان دوره‌های تحصیلی کارشناسی، ارشد و دکتری در گرایش‌های مختلف علوم تربیتی در رابطه با راهکارهای پیشنهادی آنان برای پیشگیری از یادگیری زائد در رشته خود بررسی و تحلیل گردید که منتج به ۴ مضمون گردید. مضمون‌ها ناظر بر «بازنگری مستمر و ایجاد پویایی در برنامه درسی به وسیله نیازسنجی»، «آشناسازی فراگیر با محیط کاری»، «پویایی و بهبود تدریس اساتید» و «نشاط محیط آموزشی» است (شکل ۲).



شکل ۲. راهکارهای پیشگیری از یادگیری زائد در رشته علوم تربیتی

محور اول: راهکارهای پیشگیری از یادگیری زائد

مضمون اول: بازنگری مستمر و ایجاد پویایی در برنامه درسی به وسیله نیازسنجی

برخی از مشارکت‌کنندگان بازنگری و به‌روزرسانی برنامه درسی با توجه به نیازسنجی از ذینفعان دوره آموزشی و همچنین پویایی در طرح و اصلاح یا تغییر برنامه درسی توسط دانشگاه و مدرس را از راهکارهای پیشگیری از ایجاد یادگیری زائد می‌دانستند. برخی از بیانات مشارکت‌کنندگان به این شرح است:

"مورد بعدی می‌تونه آموزش باشه، حالا بعد اینکه متوجه شدن مشکلاتی هست به دوره‌های آموزشی بذارن برای همون مدرس؛ که مثلا محتوای مورد نظرش رو به شکل بهتری آموزش بده و یا حتی بخشی که نیاز هستش که محتوا رو تغییر بدن، اونجا باز می‌تونن نیازسنجی بکنن از دانشجویان با توجه به نیازهایی که دارن محتوا رو بازنویسی، اصلاح و طراحی کنن؛" "قطعا اولین اقدامی که میشه انجام داد بحث نظرسنجی هست، نظرسنجی از ذینفعان اون دوره که میشه دانشجویان و خود اساتید و .. وقتی نظرسنجی می‌کنن دستشون میاد که اون دوره متناسب با نیازها نیست و تصمیماتی برایش می‌گیرن یا حذفش می‌کنن یا .." (مشارکت‌کننده شماره ۹).

مضمون دوم: آشناسازی فراگیر با محیط کاری

به نظر برخی از مشارکت‌کنندگان، آشنایی با محیط کاری آینده، در دوران تحصیل و یا قبل از ورود به رشته‌ای خاص؛ بسیار حائز اهمیت است. همچنین وجود یک نفر منتور یا ناظر در محیط کار نیز (در حین انجام وظایف کاری) در یادگیری مطلوب و ممانعت از یادگیری زائد بی‌تاثیر نیست. "قبل از اینکه انتخاب رشته بشه یک آگاهی راجع به رشته‌ها داده بشه و خیلی مهمه بدونیم بعد

فارغ‌التحصیلی کجاها قراره شاغل بشیم، اصلا بیرن بازدید و بگن محیط کار شما مدارس خواهند بود، ماها بدونیم توی چه حوزه‌هایی قراره فعالیت کنیم و اون محیط کار چقدر با ما تناسب داره" (مشارکت‌کننده شماره ۴). "و یه مقاله‌ای هم بود من با یکی از دوستانم انجام دادیم؛ نیازهای معلم‌های تازه‌استخدام در ابتدایی رو بررسی کردیم و خب خیلی به نتایج جالبی رسیدیم، اینکه مثلاً واقعاً نیاز به یه راهنما و منتوری هست که مثلاً مثل رشته مشاوره باشه حالت سوپروایزر دارن که بهش مراجعه می‌کنن و یه مدتی زیر نظر اون کار می‌کنن که اون دانشجو به اون پختگی لازم برسه که بتونه سرکلاس به تنهایی حضور داشته باشه" (مشارکت‌کننده شماره ۳).

مضمون سوم: پویایی و بهبود تدریس اساتید

حضور اساتید بانگیزه و باتجربه و استفاده آن‌ها از روش‌های تدریس نوین و غیریکنواخت؛ به همراه درگیر کردن فراگیران در مباحث کلاسی و یک‌طرفه نبودن کلاس، اهمیت به تفکر نقاد دانشجویان و مواردی از این قبیل؛ از موارد دیگری بود که مشارکت‌کنندگان به‌عنوان راهکارهای جلوگیری از یادگیری زائد مطرح کردند. برخی از بیانات مشارکت‌کنندگان به این شرح است:

"سعی کنن کلاس رو پویا نگه دارن، سعی کنن به شیوه‌های مختلف آموزش داشته باشن و فقط استادمحور نباشه و فقط به‌صورت ارائه نباشه که هر جلسه استاد بیاد گروه‌بندی کنه و بگه ارائه بدین و تمام. چون من همین رو برای دوتا از همین درس‌هایی که گفتم، قشنگ تجربه کردم. می‌تونه متفاوت باشه" (مشارکت‌کننده شماره ۵). "اولویت‌بندی دقیق دروس از کل به جز؛ ارزیابی تشخیصی مباحث تا از تکراری بودن مباحث جلوگیری شود، در صورت تکرار، سعی شود مباحث با رویکرد جدید ارائه شود و تعمیق‌بخشی به علم صورت گیرد؛ فراهم آوردن شرایط به‌کارگیری آموخته‌ها در عمل در همان دوران تحصیل، حذف مطالب غیرضروری از کتابی، توجه به مباحث به‌روز جهان" (مشارکت‌کننده شماره ۲۶).

مضمون چهارم: نشاط محیط آموزشی

مشارکت‌کنندگان در مواردی بر نشاط و سرزنده بودن محیط آموزشی تاکید داشته و از آن به‌عنوان یکی از راهکارهای جلوگیری از یادگیری زائد یاد کردند؛ "بر می‌گردیم به محیط، محیط خیلی مهمه و زمانی یادگیری اثربخشه که محیط فراهم باشه، واقعاً اگر به یک مسئله گرمایشی یا سرمایشی کلاس نگاه کنیم، خودش می‌تونه تعادل ذهنی متریبان رو به هم بریزه، این توی زمستون تابستون باید حتما رعایت بشه و اینکه در محیط از رنگ‌های شاد استفاده بشه. نه واقعاً چه اشکالی داره آگه از پرده‌های روشن استفاده بشه، کلاس همیشه تمیز باشه و واقعاً دیوارها به رنگ سفید روشن باشن تا اینکه گرمی یا طوسی باشه. بیشتر دانشجویهای دانشکده روان‌شناسی می‌گن دانشکده ما مثل بیمارستان می‌مونه. می‌تونن حتی تو همه کلاس‌ها مثل صندلیای طبقه اول بذارن، مشکلی و راحت نه اون صندلیای سفت و چوبی و خشک رو استفاده کنن. همچنین حیاط دانشکده و بوفه که واقعاً همه

بیزارن، سلف دانشکده و ... و حتی آگه دانشجوی دیگه‌ای بیاد دانشکده روان‌شناسی دانشگاه تهران؛ می‌گه که خیلی محیطش بده و جو خیلی خشکی داره، اصلاً زیبا نیست و واقعا چیزیه که چشمگیره و دانشجوی کارشناسی و ارشد و دکتری هم نداره. به نظرم باید تغییر اساسی توی محیط فیزیکی دانشکده ایجاد بشه و این خیلی خیلی مهمه" (مشارکت‌کننده شماره ۷).

پاسخ به سوال دوم پژوهشی:

۳) عوامل کارآمدی و ناکارآمدی مطالب درسی در رشته علوم تربیتی چیست؟

برای پاسخ به سوال دوم پژوهشی مبنی بر استخراج عوامل کارآمدی و ناکارآمدی مطالب درسی در رشته علوم تربیتی از منظر دانشجویان این رشته و گرایش‌های مختلف آن، مصاحبه‌ها مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت و نتیجه بررسی در مجموع به ۸ مضمون ختم گردید که ۵ مضمون مربوط به عوامل کارآمدی و ۳ مضمون مربوط به عوامل ناکارآمدی مطالب درسی در رشته علوم تربیتی است. مضمون‌های عوامل کارآمدی، ناظر بر «دغدغه‌مند بودن فراگیر»، «عوامل مربوط به فرد، نیازها و شرایط وی»، «ارتباط استاد - شاگردی»، «ارتباط نظریه و عمل» و «عوامل مربوط به طراحی آموزشی» است (شکل ۳).



شکل ۳. عوامل کارآمدی (اثربخشی) مطالب درسی

محور دوم (بخش اول): عوامل کارآمدی (اثربخشی) مطالب درسی

مضمون اول: دغدغه‌مند بودن فراگیر

در رابطه با کارآمدی مطالب درسی، برخی از مشارکت‌کنندگان به دغدغه‌مند بودن، پویا و فعال بودن فراگیر و اهمیت دادن وی به مطلب درسی اشاره کردند. برخی از بیانات آن‌ها به این شرح است: "طبق تجربه‌ای که خودم داشتم توی هر درسی که خودم کاری رو انجام دادم با توجه به موضوعات اون واحد درسی، خودم رفتم دنبالش و یه چیزی رو کشف کردم و یاد گرفتم، اونجا یادگیریه اثربخش بوده و فهم کردم اون مطلب رو"; "بحث خود دانشجو هم هست، باید انگیزه داشته باشه، فعال باشه، پویا باشه، هدفمند باشه، خودش دغدغه داشته باشه تا بتونه به مطلب براش کارآمد باشه و ازش استفاده کنه. ممکنه استاد به مطلب کارآمد بگه ده تا ازش استفاده کنن و بیست تا نکنن، خب اونها خودشون نخواستن، چون خودشون انگیزه نداشتن و براش هدفی نداشتن که برن به اون هدفشون برسن" (مشارکت‌کننده شماره ۶).

مضمون دوم: عوامل مربوط به فرد، نیازها و شرایط وی

عواملی مانند توجه به شخص یادگیرنده، نیازها و علایق و شرایطی که دارد از عوامل اثربخشی یادگیری مطالب درسی از دید برخی از مشارکت‌کنندگان بود. "در نهایت هم گفتم علایق و نیازهای دانش‌آموزان خیلی خیلی مهمه که واقعا گنجونده نمی‌شه، حالا می‌دونید توی خارج طرف از کلاس ششم میره و توی حوزه‌ای که علاقه داره فعالیت می‌کنه. من خودم اگه مثلا توی ششم می‌گفتن برو تو یه حوزه حتما می‌رفتم تو ورزش فعالیت می‌کردم ولی توی کشور ما نبوده متأسفانه" (مشارکت‌کننده شماره ۲۰). "فکر می‌کنم عوامل زیادی هستن که مهم‌ترین شون علایق و گرایش‌های شخص دانشجو و نحوه تدریس و پرداخت به اون محتوا توسط استاده، این دو تا رو من به‌طور کلی بیش از عوامل دیگه موجب کارآمدی محتوا می‌بینم، یعنی هر چه یک محتوا خوب و غنی باشه ولی با علایق من دانشجو همسو نباشه و نیاز من نباشه برای من از کارآمدی خارج میشه، بنابراین فکر می‌کنم وجود گرایش‌ها خیلی کمک کنندس که بین دروس مختلف دانشجو اجازه داشته باشه توی یک زمینه‌ای که بیشتر علاقه داره و براش قابل استفاده هست بیشتر بخونه" (مشارکت‌کننده شماره ۱۸).

مضمون سوم: ارتباط استاد - شاگردی

به نظر می‌رسد ارتباط و صمیمیت روابط استاد و شاگرد و حس همدلی و همراهی استاد؛ در انتقال مناسب مطالب آموزشی و کارآمدی یادگیری‌ها، اثرگذار باشد. بیانات یکی از مشارکت‌کنندگان در این باره به این شرح است: "دومین مورد اهمیت دادن به نظر دانشجو و احترام به او و دادن حس اهمیت به وی، این‌طور چیزها باید در عمل مشاهده بشه و نه فقط حرف. سومین مورد؛ صمیمیت بجا و صحیح اون ارتباط خیلی نزدیک و رفیق بودن با دانشجو در کل ترم، این باعث میشه دغدغه‌ها

بجا انتقال داده بشه، حرف استاد در ما گیراتر بشه، و ما هرچه شناخت بیشتری نسبت به استاد داشته باشیم و بدونیم که او هم با ما حس همراهی و همدلی داره و ما رو می فهمه، قطعاً در عملکردمون تاثیر داره" (مشارکت کننده شماره ۴).

مضمون چهارم: ارتباط نظریه و عمل

بخش قابل توجهی از نظرات مشارکت کنندگان، به کاربرد عملی مباحث، در کنار بحث نظری و تئوری آن‌ها مرتبط بود. بازدید علمی از مراکز و سازمان‌ها، و نزدیک کردن مباحث کلاسی با محیط واقعی کاری یا آموزشی؛ در یادگیری اثربخش مطالب درسی بسیار تاثیرگذار است. "من فکر می‌کنم همه دانشجویهای علوم تربیتی از این خستن که چقدر ما داریم نظریه می‌خونیم و کاربردی نیستش درسهامون؛ و اینقدر اساتید بسنده نکنن به نظریات، و تناسب بین نظریه و عمل باید حفظ بشه در روش تدریس اساتید" (مشارکت کننده شماره ۷). "همون‌طور که گفتیم مثلاً اینکه استاد بیاد بازدید علمی بذاره از مدارس یا مرتبط با همون واحد درسی که داریم نه لزوماً مدرسه، مثلاً ما به درسی داشتیم بازی درمانی بود؛ استاد ما رو بردن تو اتاق بازی درمانی کلینیک همین دانشگاه تهران و خوب اتاق بازی رو بهمون نشون دادن، کاربرد هریک از این بازی‌ها رو گفتن، چطوری اونجا شیوه درمان بچه‌ها رو شروع می‌کنن، خیلی بیشتر تاثیر داره تا اینکه صرفاً بخوان سر کلاس با پاورپوینت یا توضیح خالی اینها رو به ما یاد بدن" (مشارکت کننده شماره ۳).

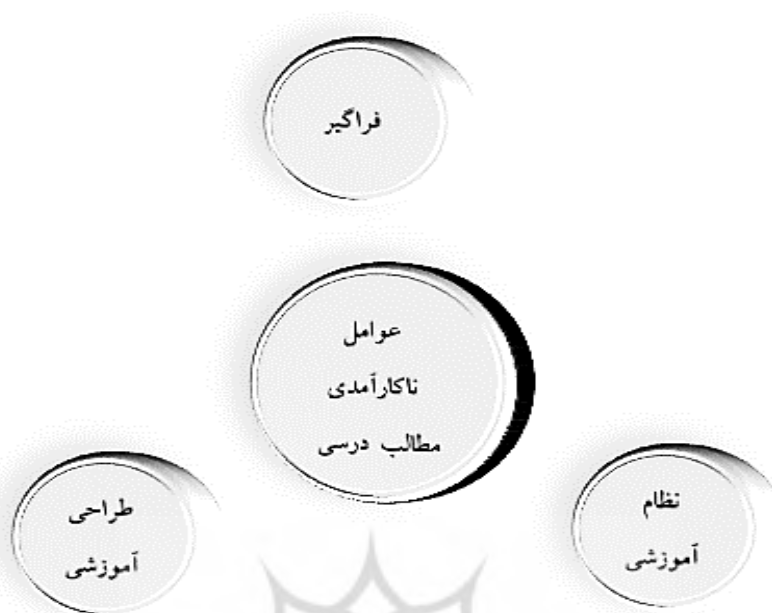
مضمون پنجم: عوامل مربوط به طراحی آموزشی

طبق بیانات برخی از مشارکت کنندگان؛ سازمان‌دهی و تنظیم دقیق رویدادهای آموزشی بر اساس اهداف، محتوا، امکانات، شرایط و ویژگی‌های فراگیران از اهمیت خاصی برخوردار بوده و توجه و دقت در تنظیم آن می‌تواند موجب کارایی و اثربخشی مطالب درسی شود.

"همین واحدهای درسی رو اگر اساتید به نحوه صحیح و روش‌های تدریس به‌روز و متناسب با شرایط بچه‌ها تدریس کنن؛ می‌تونه واحدهای مفیدی باشه و برخلاف یادگیری زائد، یادگیری عمیق و معناداری اتفاق بیفته و دانشجو بعداً بتونه تو جامعه و بازار کار از اون استفاده کنه" (مشارکت کننده شماره ۱۱). "یا مدرس اصلاً خوب درس نده و درگیر نکنه ذهن دانشجو رو و واقعاً فکر می‌کنم مهارت‌های تدریسه که می‌تونه باعث بشه یادگیری زائد باشه یا نباشه و الا مثلاً مطلبی رو که برای رشته من کاربردی نباشه مثل انواع برنامه درسی رو، من شاید مهم نباشه که یاد بگیرم؛ اما اگه بشه جوری یاد بدن که مهارت‌ها مثلاً تو همین درس ارزشیابی، آشنایی با انواع برنامه درسی، فوایدش و اینها (مرتبط باشه!) اون موقع میشه به درد من بخوره و زائد نیست" (مشارکت کننده شماره ۲۳).

محور دوم (بخش دوم): عوامل ناکارآمدی مطالب درسی

عوامل ناکارآمدی مطالب درسی نیز شامل «عوامل مربوط به فراگیر»، «عوامل مربوط به نظام آموزشی» و «عوامل مربوط به طراحی آموزشی» است (شکل ۴).



شکل ۴. عوامل ناکارآمدی مطالب درسی

مضمون اول: عوامل مربوط به فراگیر

عوامل مرتبط با شخص فراگیر که موجب ناکارآمدی و زائدشدن مطالب درسی می‌شوند، طبق بیانات مشارکت‌کنندگان می‌توانند عواملی همچون؛ «شغل مورد نظر فرد و مسئله ادامه تحصیل وی»، «نداشتن تجربه عملی و عدم یادگیری مهارت‌ها و به‌کارگیری آن‌ها در محیط کار»، «مشارکت ناکافی و فعال فراگیر در کلاس درس»، «سطح و سبک یادگیری فرد و توانایی یادگیری وی»، «عدم انجام مطالعات جانبی» و «فهم ناکافی از کاربرد و اهمیت مطلب درسی» باشند. برخی از نظرات مشارکت‌کنندگان در این باره به شرح زیر است:

"علاوه بر شغل، بستگی به این داره که من بخوام ادامه تحصیل بدم یا نه و اگر من تو دوره دکترا بخوام سنجش بخونم، همه درس‌های آمار و روش تحقیق و این‌ها به دردم می‌خوره و تمامش کاربردی و حتی باید خیلی بیشتر می‌خوندم. اگر بخوام مدیریت بخونم درس‌های مدیریتی بیشتر به درد می‌خوره؛ و در کل بستگی به هر گرایشی داره که من می‌خوام انتخاب کنم" (مشارکت‌کننده شماره ۲). "یه چیز دیگه البته که قابلیت اجرائش خیلی سخته ولی خب مثلا من خودم دوست داشتم که درس‌هایی که یاد می‌گیریم انتهایش تو دنیای کار و واقعیت اون رو تجربه کنیم، مثلا من الان تجربه طراحی و اجرای یه برنامه درسی رو داشته باشم، چون عملا من فکر می‌کنم سه ترمی که من ۲۴ واحد گذروندم

تهش برای من غیر قابل استفاده شد، چون من حوزه تخصصیم شد به چیز دیگه. خیلی خوب می شد اگه تهش به تجربه کاری فارغ از این که علاقم هست یا نیست بگذرونم" (مشارکت کننده شماره ۸).

مضمون دوم: عوامل مربوط به نظام آموزشی

عوامل مرتبط با نظام آموزشی که موجب ناکارآمدی و زائد شدن مطالب درسی می شوند، طبق بیانات مشارکت کنندگان می توانند عواملی همچون؛ «برنامه ریزی های متمرکز از بالا به پایین»، «سیاست گذاری در ساختار دانشگاه»، «نبود ارتباط قوی بین دانشگاه و بازار کار»، «توجه ناکافی به نیازهای دانشجویان و شغل آینده آنها» و «مشکلات اساسی و زیرساختی نظام آموزشی» باشند. برخی از نظرات مشارکت کنندگان در این باره به شرح زیر است:

"معمولا در سازمان های آموزشی ما چون برنامه ریزی ها متمرکز و از بالا به پایین هست، باعث میشه در حین و فرآیند برنامه ریزی از دانشجو، معلم و یا اساتید نظرخواهی نشه و همین ها باعث میشه که نیازها درست تشخیص داده نشن و متناسب با نیازهای واقعی برنامه ریزی نشه، بنابراین تو این حالت می تونیم بگیریم خروجی نظام آموزشی یک یادگیری زائد برای دانشجویان هست" (مشارکت کننده شماره ۱۱). "عواملی که منجر به عدم کارآمدی برخی دروس می شود، به نظرم بیشتر به سیاست گذاری در ساختار دانشگاه بر می گردد. اداری نگاه کردن به آموزش و دانشگاه، نداشتن نگاه کارشناسی و علمی از سوی اساتید در برنامه ریزی های درسی و چارت بندی، در نظر نگرفتن نیاز دانشجو، بی توجهی به بازار کار رشته و خواسته های بازار از نیروی کار (دانشجوی امروز و نیروی کار فردا) از عواملی است که به نظرم یادگیری زائد را در ترازوی نقد قرار می دهد" (مشارکت کننده شماره ۱۰). "و من فکر می کنم به لحاظ زیرساختی و زیربنایی آموزش ما اساسا رسالتش شده پرورش به سری جوون که فقط بیان کنکور بدن اول شن و واقعا آماده سازی جهت ورود به جامعه اس و گرنه زیاد به کارآمد بودن اون محتوا و اینکه بتونیم انسان های خوبی پرورش بدیم از لحاظ اجتماعی و سایر مقوله ها نپرداخته و در واقع نوع نگاه به مدرسه هم یکی از عوامل خیلی مهمه" (مشارکت کننده شماره ۲۰).

مضمون سوم: عوامل مربوط به طراحی آموزشی

عوامل مرتبط با طراحی آموزشی که موجب ناکارآمدی و زائد شدن یک مطلب درسی می شوند، طبق بیانات مشارکت کنندگان می توانند عواملی همچون؛ «محیط آموزشی (نشاط و پویایی و ایجاد جذابیت در یادگیری، روش های تدریس در فضای مجازی، شخصیت و منش استاد، امکانات و شرایط، محیط کاری و آموزشی)»، «تئوری بودن واحدها و اساتید غیر مرتبط»، «عدم گنجاندن واحد کارآموزی»، «تکراری بودن محتوا»، «نحوه ارزشیابی از فراگیر» و «تکیه بیش از حد بر حفظ نظریات»، «عدم تطابق اهداف دوره و محتوا با نیاز و علایق فراگیر»، «عدم به روزرسانی برنامه های درسی»، «توجه

ناکافی به بعد عملی و محیط کار» و «اولویت‌بندی نامناسب در ارایه دروس» باشند. برخی از نظرات مشارکت‌کنندگان در این باره به این شرح است:

"اولین چیز نبود زمینه مناسب برای اون یادگیری هست، مثلاً استادی که میاد به موضوعی رو آموزش می‌ده که تقریباً جنبه عملی داره اما در عمل در کشور ما قابل استفاده نیست! ما نرم افزارهایی رو تحریم هستیم و اصلاً نمی‌تونیم ازش استفاده کنیم یا سطح زبان دانشجویها اون قدر قوی نیست که بتونن از اون آموزش‌ها استفاده کنن" (مشارکت‌کننده شماره ۱۳). "و در کل هر فردی که بخواد در هر حوزه‌ای مطالب رو یاد بگیره و یادگیریش کاربردی بشه زمانی حاصل میشه که بیان یک دوره کارآموزی براش بذارن. یعنی من به‌عنوان یک دانشجو که درسم داره تموم میشه یک دوره کارآموزی به من بدن و بیروشن که من دوست دارم در چه حوزه کار بکنم و من جواب بدم که دوست دارم در حوزه سازمان‌ها کار کنم. من بتونم در خود دانشگاه تهران یا دانشگاه دیگری این دوره کارآموزی رو انجام بدم و این شکلی بفهمم اون چیزایی رو که یاد گرفتم به‌طور عملی به چه شکلی هست تا بتونم اون برنامه درسی رو نقد کنم. ولی خوب اصولاً از اونجایی که ما نمی‌فهمیم این یادگیری کی و کجا کاربردی میشه. ما از دانشگاه فارغ‌التحصیل میشیم کار نداریم تا مدتی در رشته‌های دیگه‌ای کار می‌کنیم و ... و این کاربردی بودنش را نقض می‌کند" (مشارکت‌کننده شماره ۱).

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف واکاوی ادراک دانشجویان از راهکارهای پیشگیری از یادگیری زائد و عوامل کارآمدی و ناکارآمدی مطالب درسی در رشته علوم تربیتی انجام شد. در این راستا دو سوال پژوهشی مطرح گردید؛ (۱) از منظر دانشجویان رشته علوم تربیتی دانشگاه تهران، راهکارهای پیشگیری از یادگیری زائد چیست؟ و (۲) عوامل کارآمدی (اثربخشی) و ناکارآمدی مطالب درسی در رشته علوم تربیتی چیست؟

ناسازگاری خروجی نظام آموزشی کشور با محیط پویا و در حال تغییر جامعه؛ منجر به ایجاد چالش‌هایی برای فارغ‌التحصیلان؛ به‌ویژه در زمینه اشتغال شده است که آمارهای موجود از جمعیت فارغ‌التحصیلان بیکار در کشور حاکی از آن است. بدون شک مطالب درسی در هر رشته تحصیلی به‌طور کامل برای دانشجویان آن رشته کارآمد نبوده و عواملی در کارآمدی و یا ناکارآمدی آن موثرند؛ رشته علوم تربیتی نیز از این قاعده مستثنی نیست. از آنجا که ناکارآمدی مطالب درسی به‌عنوان شروعی برای یادگیری زائد تصور می‌شود؛ لذا بررسی کارآمدی مطالب درسی حائز اهمیت بوده و پیامدهای اساسی دیگری که ناکارآمدی مطالب درسی به دنبال دارد؛ اهمیت بحث یادگیری زائد و تلاش برای پیشگیری از آن را بیش از پیش آشکار می‌کند.

در حالت کلی می‌توان گفت، مضامین چهارگانه معرفی شده در راهکارهای پیشگیری از یادگیری زائد از نظر مشارکت‌کنندگان، بر دو حیطه اساسی استوار است؛ **حیطه آموزشی و حیطه شغلی**.

حیطه آموزشی مشتمل بر «بازنگری مستمر و ایجاد پویایی در برنامه درسی به‌وسیله نیازسنجی» و «نشاط محیط آموزشی» است. به نظر می‌رسد بازنگری‌های دوره‌ای و منظم در برنامه درسی رشته علوم تربیتی و گرایش‌های مختلف آن که به‌وسیله نیازسنجی مناسب از ذینفعان این رشته که غالباً شامل دانشجویان و اساتید می‌شود، صورت می‌گیرد می‌تواند کمک شایانی به پیشگیری از ایجاد یادگیری‌های زائد کند. بدون شک برنامه درسی که متناسب با نیازها و علایق دانشجویان آن رشته و متمرکز بر خلأهای دانشی، مهارتی و نگرشی آنان باشد بسیار کارآمدتر خواهد بود. ذکر این نکته لازم است که توانایی دانشگاه و اساتید رشته در تغییر، اصلاح یا جایگزینی برنامه‌ای متناسب با شرایط و نیازهای دانشجویان و وابسته نبودن به برنامه‌های قالبی و متمرکز نیز از جمله راهکارهای بسیار مفید خواهد بود. بحث نیاز افراد از مباحث بسیار مهمی است که لازم است در برنامه‌های درسی مورد توجه بیشتری قرار گیرد. به نظر می‌رسد مطالبی که آگاهانه و به‌همراه نیازسنجی طرح و تدوین شوند و در طی آن، نیازهای افراد و جامعه یا بازار کار در نظر گرفته شود؛ می‌تواند به یادگیری اثربخش تبدیل گردد و از زائد شدن خارج شده و مطالب درسی کارآمدی تدوین شوند. این بخش از نتایج با نتایج پژوهش Hosseini Largani (2015) که بازنگری مستمر در برنامه‌های درسی را یکی از مهم‌ترین راهکارهای پیشگیری از یادگیری زائد می‌داند همسوست. از منظر دانشجویان مشارکت‌کننده در پژوهش، نشاط و سرزنده بودن محیط آموزشی می‌تواند بر یادگیری زائد موثر بوده و آن را کاهش دهد. محیطی که از لحاظ دما، نور، فضای فیزیکی، رسانه‌های آموزشی و مواردی از این قبیل، نامناسب و آزاردهنده باشد و دانشجو در آن نتواند با فراغ‌بال و آرامش به تحصیل بپردازد می‌تواند از عوامل کمک‌کننده به ایجاد یادگیری زائد به شمار آید.

دو مورد دیگر «آشناسازی فراگیر با محیط کاری» و «پویایی و بهبود تدریس اساتید» از مضامین چهارگانه را می‌توان در **حیطه شغلی** از راهکارهای پیشگیری از یادگیری زائد جای داد. غالباً مشارکت‌کنندگان آشنایی با محیط شغلی و کاری و نیز تدریس عملی اساتید و کمتر پرداختن به مباحث نظری را از راهکارهای مهم پیشگیری از یادگیری زائد قلمداد می‌کردند. به نظر آنان آشنایی با محیط کاری آینده در دوران تحصیل و یا قبل از ورود به رشته‌ای خاص؛ و آگاهی از جوانب و ابعاد آن حیطه شغلی بسیار حائز اهمیت بوده و نیز بیان می‌داشتند وجود یک نفر ناظر در محیط کاری جهت انتقال تجربیات به فرد و شفاف‌سازی چالش‌های یک شغل نیز در یادگیری مطلوب و ممانعت از یادگیری زائد بی‌تاثیر نیست. این بخش از نتایج با نتایج پژوهش‌های Kirkpatrick and Pascale (2005) و (2012) در راستای تناسب برنامه‌های آموزشی با محیط کاری جهت پیشگیری از یادگیری زائد همسوست.

منظور از پویایی و بهبود تدریس اساتید، حول محور هدایت تدریس به سمت شیوه‌های عملی و استفاده از روش‌های نوین و فعال تدریس است، که در آن فراگیران بیش از روش‌های دیگر تدریس در امر یادگیری، فعالیت و مشارکت دارند. حضور اساتید مجرب و بانگیزه که تواما توانایی انتقال این تجارب و انگیزه‌ها را به همراه دانش آکادمیک به دانشجویان داشته باشند و توانایی دست‌ورزی و کاربرد عملی آموخته‌ها را به آنان آموزش دهند می‌تواند از راهکارهای مهم در پیشگیری از یادگیری زائد باشد. مبرهن است برای دانشجویانی که نسبتاً بزرگسال^۱ محسوب می‌شوند، عملیاتی و کاربردی بودن محتوایی که یاد می‌گیرند، برای حفظ توجه و انگیزه آنان برای ادامه یادگیری از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است. در زمینه یادگیری بزرگسالان که یادگیری مادام‌العمر نیز شامل آن می‌شود؛ نتایج پژوهش با نتایج حاصل از پژوهش Hosseini Largani (2015) همسوست. همچنین در بحث تدریس عملی و انتخاب محتوای مناسب جهت انتقال عملی آموخته‌ها به محیط کاری و اینکه محتوا با تاکید بر اصول آموزش بزرگسالان باشد نیز نتایج با پژوهش‌های Eggleston (2018, as cited in Tasdighi et al., 2018) و Khanna (2013) همسوست.

طبق بیانات مشارکت‌کنندگان از عوامل مهم کارآمدی مطالب درسی دغدغه‌مند بودن فراگیر است. این دغدغه‌مندی شامل پویایی، فعالیت و دغدغه تحصیلی است. اهمیت دادن فراگیر به مطالب درسی و تلاش برای یادگیری بیشتر و بهتر می‌تواند مطالب درسی را برای فراگیر کارآمد و سودمند جلوه دهد و در واقع فرد یادگیرنده به دنبال کاربرد مطالب آموخته‌شده درسی در عمل است. عواملی مانند توجه به نیازهای فرد یادگیرنده، علایق و درک شرایط وی نیز از دیگر عوامل اثربخشی مطالب درسی از دید برخی از مشارکت‌کنندگان بود. به نظر می‌رسد اگر محور فعالیت‌های آموزشی بر مبنای علایق و نیازهای یادگیرندگان باشد؛ قطعاً مطالب درسی آموخته‌شده نیز کارآمد و سودبخش خواهند بود. برخی از مشارکت‌کنندگان یکی دیگر از عوامل کارآمدی مطالب درسی را در صمیمیت و حس همدلی و همراهی استاد با شاگردان در جریان تدریس ذکر نمودند. به نظر می‌رسد اهمیت دادن به نظرات دانشجویان در شیوه اجرای مطالب درسی، فرآیند ارزشیابی و موارد دیگر، موجب برقراری حس همدلی و همراهی استاد با شاگردان در کلاس شده و در ایجاد جوی صمیمی و منعطف و به تبع آن کارآمد بودن مطالب ارائه‌شده بی‌تاثیر نباشد.

قسمت قابل توجهی از بیانات مشارکت‌کنندگان به مضمون چهارم با عنوان ارتباط نظریه و عمل؛ یعنی کاربرد عملی مباحث به صورت همسو با مباحث نظری اشاره داشت. به اهمیت این موضوع از دید مشارکت‌کنندگان بارها در طول پژوهش اشاره شد. بازدید عملی از مراکز و سازمان‌ها و نزدیک نمودن مباحث ایستای کلاسی به محیط پویای خارج از کلاس به‌طور چشمگیری می‌تواند بر تسلط

۱. در کشورهای توسعه‌یافته، سن ۲۴ سال را سن مبنای آموزش بزرگسالان تعبیر کرده‌اند (Sabbaghian & Akbari, 2016).

آموخته‌های فراگیران بیفزاید. در این صورت است که مطالب ارائه‌شده به‌طور قابل‌ملاحظه‌ای کارآمد به نظر می‌رسند. مورد آخر از عوامل کارآمدی مطالب درسی نیز به طراحی آموزشی مربوط می‌شود. طبق بیانات برخی از مشارکت‌کنندگان؛ سازمان‌دهی و تنظیم دقیق رویدادهای آموزشی بر اساس اهداف، محتوا، امکانات، شرایط و ویژگی‌های فراگیران؛ خواه مربوط به یک دوره کامل، یک جلسه یا یک مطلب آموزشی باشد، از اهمیت خاصی برخوردار بوده و توجه و دقت در تنظیم آن می‌تواند موجب کارایی و اثربخشی مطالب درسی شود.

در مقابل، مهم‌ترین عوامل ناکارآمدی مطالب درسی از منظر مشارکت‌کنندگان؛ شامل عوامل مربوط به فراگیر، شغل مرتبط با رشته درسی، مسئله ادامه تحصیل، عدم مشارکت فراگیر در فعالیت‌های کلاسی، درک ناکافی از اهداف درسی و مواردی از این قبیل بیان گردید. همچنین عوامل مرتبط با نظام آموزشی و طراحی آموزشی که مواردی از قبیل برنامه‌ریزی‌های متمرکز از بالا به پایین، نبود ارتباط مناسب بین دانشگاه و بازار کار، توجه ناکافی به نیازهای فراگیران و مشاغل آینده آنان و مشکلات اساسی زیرساختی در نظام آموزشی؛ طراحی آموزشی نامناسب، سازمان‌دهی نامناسب رویدادهای آموزشی به‌عنوان برخی دیگر از مهم‌ترین عوامل ناکارآمدی مطالب درسی مطرح گردید. به‌طور کلی نتایج به‌دست‌آمده در زمینه عوامل کارآمدی یا ناکارآمدی مطالب درسی در زمینه توجه به نیازها، علایق و شرایط فراگیر و عوامل مربوط به طراحی آموزشی، با نتایج پژوهش‌های Kirkpatrick and Kirkpatrick (2005)، Grace Oh et al. (2018) و Barshan et al. (2019)، همسویی نسبی دارد. همچنین در بحث ارتباط نظریه و عمل در تدریس اساتید که به طراحی آموزشی نیز مربوط می‌شود؛ نتایج پژوهش حاضر با نتایج پژوهش Hosseini Largani (2015) همسوست. در مجموع می‌توان اظهار داشت علت زائد بودن یادگیری‌ها در برخی از دروس که ناکارآمدی مطالب را می‌توان منشا آن دانست؛ غالباً به بحث تدریس نظری و غیرعملی دروس و همسو و متناسب نساختن آن‌ها با نیازها و علایق دانشجویان، مرتبط است که لازم است جهت پیشگیری از ایجاد یادگیری‌های زائد توجه ویژه‌ای به آن داشت. لازمه پیشرفت تحصیلی در جامعه امروز، یادگیری صحیح است و ضرورت دارد که برنامه‌ها به‌گونه‌ای طراحی گردند که یادگیری آن‌ها، کارآمد بوده و موجب اتلاف منابع ارزشمندی مانند زمان و هزینه نشود. لذا در جهت بهره‌مندی مطلوب از فرصت‌ها توانمندسازی دانشجویان به شایستگی‌های مورد نیاز زندگی فردی و اجتماعی و تربیت شهروندان کارآمد؛ بازنگری و اصلاح برنامه‌های درسی؛ با توجه به شناخت ویژگی‌ها، شرایط و علایق دانشجویان و نیازهای فرد و جامعه، تأمین منابع و امکانات کافی، توانمندسازی آموزشی اساتید، فعال‌سازی دانشجویان در فرایند یاددهی-یادگیری، و کاستن از برنامه درسی‌های زائد در جهت پیشگیری از یادگیری‌های زائد، بسیار ضروری به نظر می‌رسد.

با استناد به نتایج این پژوهش و اهمیت بحث یادگیری‌های زائد و به‌منظور کاهش این یادگیری‌ها و تقویت یادگیری اثربخش و مطلوب؛ پیشنهادهای کاربردی به این شرح مطرح می‌گردند: با توجه به اینکه نتایج نشان داد یکی از تاکیدات مشارکت‌کنندگان بر این بود که یادگیری‌هایی که در زندگی و محل کار برای فرد کاربردی ندارد، به‌نوعی یادگیری زائد تلقی می‌شوند؛ لذا پیشنهاد می‌شود نیازهای بازار کار تبیین و مشخص شده و انعکاس آن‌ها در کتب درسی فراگیران (به‌ویژه دانشجویان) آورده شود. با توجه به نتایج پژوهش، بحث محتوای کاربردی و فاصله گرفتن از نظری بودن در پیشگیری از یادگیری‌های زائد در دانشجویان، بسیار حائز اهمیت است، لذا پیشنهاد می‌شود در واحدهای درسی، حجم بیشتری از آموزش به مسایل کاربردی، توجه به واقعیت‌های زندگی و کاهش دادن مباحث نظری اختصاص داده شود. در نهایت طبق نتایج، با توجه به اینکه بازنگری و بازبینی ادواری برنامه‌های درسی از اهمیت بالایی برخوردار است؛ پیشنهاد می‌شود در مورد فاصله زمانی متناوب بازنگری در برنامه‌های درسی گرایش‌های مختلف علوم تربیتی ملاحظات لازم اعمال گردد. لازم به ذکر است که عدم پوشش همه گرایش‌های علوم تربیتی در دوره‌های تحصیلی کارشناسی ارشد و دکتری در امر مصاحبه جهت احصاء درک عمیق‌تر افراد در مورد بررسی راهکارهای پیشگیری از یادگیری زائد و عوامل کارآمدی و ناکارآمدی مطالب درسی؛ در برخی از گرایش‌ها کمتر از ۱۰ نفر نظرشان بررسی شده است و می‌بایست با تعداد بیشتری از دانشجویان مصاحبه به عمل می‌آمد، که در این مطالعه به دلیل شرایط پیش آمده ناشی از شیوع بیماری کووید-۱۹، در دسترس نبودن دانشجویان گرایش‌های دیگر و بعضاً تعداد کم آن‌ها در یک گرایش خاص، امکان‌پذیر نشد؛ از محدودیت‌های اساسی پژوهش حاضر به شمار می‌رود. همچنین اهمال‌کاری دیده‌شده از طرف برخی مشارکت‌کنندگان در دوره کارشناسی و بی‌اهمیت پنداشتن حضور به‌موقع در زمان مصاحبه‌ها و انجام مناسب آن از دیگر محدودیت‌های پژوهش حاضر بود.

پروژه گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

- Abedi, H. A. (2010). Applying phenomenological method of research in clinical sciences. *Rahbord*, 19(54), 207-224. [Persian]
- Barshan, A., Safai Movahed, S., Farzad, V. A., Kiamanesh, A., & Moghadam Zadeh, A. (2019). The effective factors on the formation of scrap learning in In-Service Training (A qualitative study). *Journal of Qualitative Research in Health Sciences*, 7(4), 418-427. [Persian]
- Bavafa, D., Dehghani, M., Javadipour, M., & Kazemi, M. R. (2019). Study of entrepreneurial competencies in the curriculum of educational sciences: A research-synthesis. *Journal of Higher Education Curriculum Studies*, 10(20), 187-206. [Persian]

- Bavafa, D., Dehghani, M., Javadipour, M., Kazemi, M. R. (2021). Synthesis of an entrepreneurship curriculum model in the field of educational sciences based on Akker's spider web. *New Thoughts on Education*, 17(3), 223-242. [Persian]
- Bazargan, A. (2015). *An introduction to qualitative and mixed methods research*. Tehran: Didavar Publisher. [Persian]
- Dimattio, M. J. K., & Hudacek, S. S. (2020). Educating generation Z: Psychosocial dimensions of the clinical learning environment that predict student satisfaction. *Nurse Education in Practice*, 49, 102901.
- Ebrahimi, A., Mirshah Jafari, S. E., & Rabbani Khoorasgani, A. (2022). The requirements of the participatory teaching-learning process in higher education based on needs, interests, and skills: A case study. *Journal of Curriculum Research*, 12(1), 44-61. [Persian]
- Ferasatkhah, M. (2020). *Qualitative research method in social sciences with emphasis on grounded theory* (9th Ed.). Tehran: Aghah Publisher. [Persian]
- Grace Oh, E., Ricciotti, H. A., & Cianciolo, A. T. (2018). Paying mind to generational differences in medical education: A dialectical book review. *Teaching and Learning in Medicine*, 30(3), 345-349.
- Holton, E. F., & Baldwin, T. T. (2003). Making transfer happen: An action perspective on learning transfer systems. In E. F. Holton & T. T. Baldwin (Eds.), *Improving learning transfer in organizations* (pp. 3-15). San Francisco: Jossey-Bass.
- Hoseini Largani, S. M. (2015). *Conceptualizing scrap learning and strategies for its reduction in Iranian higher education from experts' perspectives in higher education* (Doctoral dissertation). Psychology and Educational Faculty of Beheshti University. [Persian]
- Hoseini Largani, S. M., & Fathi Vajargah, K. (2018). Conceptualizing of scraped curriculum in Iran's higher education system. *Curriculum Planning Knowledge & Research in Educational Sciences*, 15(30), 1-27. [Persian]
- Hoseini Largani, S. M., Fathi Vajargah, K., Arefi, M., & Zarafshani, K. (2014). Developing a model for evaluating scrap curriculum in Iranian higher education. *Journal of Research in Educational Science*, 8(27), 149-174. [Persian]
- Jarvis, P. (1995/2006). *Adult and continuing education*. Translated by: Gholamali Sarmad. Tehran: The Organization for Researching and Composing University Textbooks in the Humanities (SAMT). [Persian]
- Karami, M., & Fattahi, H. (2013). Changing higher education curriculum, case study: Graduate curriculum in educational planning. *Journal of Higher Education Curriculum*, 4(7), 110-136. [Persian]
- King, K. (2011). Moving the needle: How skill soft learning impacts performance of individuals and organizations. *Skill Soft Ireland*, 1-15.
- Khanna, N. (2013). *How to find the ROI of your next training initiative?* www.24x7learning. Com.
- Kirkpatrick, D. L., & Kirkpatrick, J. D. (2005). *Transferring learning to behavior*. San Francisco: Berrett-Koehler Publishers.
- Mattox, J. R. (2010). Manager engagement: Reducing scrap learning. *Training Industry Quarterly*, fall 2010 / A Training Industry, Inc. ezine / www .trainingindustry.com / TIQ.
- Mattox, I. R. (2011). Scrap learning and manager engagement. *Chief Learning Officer*, 10(4), 48-50.
- Montesino, M. U. (2002). A descriptive study of some organizational behavior dimensions at work in the Dominican Republic: Implications for management development and training. *Human Resource Development International*, 5(4), 393-410.

- Nasrollahinia, F., & Alamolhoda, J. (2020). Reviewing and presenting the proposed curriculum in the field of educational sciences in the Master's Degree course. *Journal of Higher Education Curriculum Studies*, 11(21), 97-138. [Persian]
- Nourooz-Zadeh, R., Mahmoodi, R., Fathi Vajargah, K., & Nave Ebrahim, A. R. (2007). The universities participation status in revising the curricula approved by the Higher Council for Planning. *Quarterly Journal of Research and Planning in Higher Education*, 12(4), 71-92. [Persian]
- Pascale, C. (2012). *Competency development best practice: Learn the five best practice to develop employee competencies*. February 2012. www.vadoinc.net.
- Rezaeinasab, Z. (2022). Study of the fields and contexts of the formation of unemployment of female graduates of Ilam universities. *Woman in Development & Politics*, 21(2), 315-341. [Persian]
- Ryan, L. (2012). Making corporate education accountable. *Corporate Education Insight*, 1(8), 1-3.
- Sabbaghian, Z., & Akbari, S. (2016). *Basics of adult education* (6th Ed.). Tehran: The Organization for Researching and Composing University Textbooks in the Humanities (SAMT). [Persian]
- Saks, A. M., & Belcourt, M. (2006). An investigation of training activities and transfer of training in organizations. *Human Resource Management*, 45(4), 629- 648.
- Statistical Center of Iran. (2020). *Summary of results of the labor force census plan*. Available at: amar.org.ir.
- Tasdighi, F., Liaghatdar, M. J., & Abedi, L. (2018). Comparative study o bachelor curriculum for elementary education in Iran and selected Asia-Pacific countries. *Research in Curriculum Planning*, 15(32), 18-45. [Persian]

English Abstract

Analysis of Students' Perceptions of Strategies Used to Prevent Scrap Learning and Factors Affecting the Effectiveness and Ineffectiveness of Course Contents in the Field of Educational Sciences

Mohammad Fatahi*, Marzieh Dehghani, Keyvan Salehi*****

The purpose of this study was to analyze students' perceptions of strategies to prevent scrap learning and factors affecting the effectiveness and ineffectiveness of course contents in the field of educational sciences. This qualitative research adopted a descriptive phenomenological study. Participants included 27 students (10 undergraduates and 17 postgraduates; 6 male and 21 female) of educational sciences and its sub-disciplines selected from the Faculty of Psychology and Educational Sciences, University of Tehran, using purposeful sampling. Semi-structured interviews were used to collect data and continued until data saturation was reached. The data were analyzed using Colaizzi's seven-step method. Researcher continued observation of and interaction with the participants, peer review, and triangulation were used to enhance the credibility of the findings. In addition, the three criteria of transferability, confirmability, and dependability were considered. The analysis of the data led to the identification of four themes concerning scrap learning, with the core category of solutions related to the educational and work environment. Furthermore, five and three themes were identified regarding the effectiveness and ineffectiveness of course contents, respectively, which were mainly based on attention to the needs, learners' interests and conditions, and the theoretical and practical relevance of the courses. In sum, the results of this study showed that regular revisions in the curricula, attention to students' needs and interests, and the practical application of the knowledge imparted to students played an important role in preventing scrap learning and enhancing the effectiveness of the course materials.

Keywords: curriculum effectiveness, educational sciences, phenomenology, scrap curriculum, scrap learning

* MA in Adult Education, Faculty of Psychology and Educational Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran (Corresponding Author) (mofatahi2020@ut.ac.ir)

** Associate Professor, Department of Educational and Curriculum Methods and Programs, Faculty of Psychology and Educational Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran (dehghani_m33@ut.ac.ir)

*** Associate Professor, Department of Educational and Curriculum Methods and Programs, Faculty of Psychology and Educational Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran (keyvansalehi@ut.ac.ir)